

تحلیلی بر «تلفن مورد نیاز مدیون» به عنوان یکی از مصادیق مستثنیات دین

احسان نعمتی^۱
سیدحسن حسینی مقدم^۲

چکیده

ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در قالب مستثنیات دین، حداقل‌های لازم برای تداوم یک زندگی معمولی و از جمله «تلفن مورد نیاز مدیون» را برشمرده و از توقیف مصون داشته است. شیوه درج این عبارت در قانون مذکور، بروز چالش‌هایی را حین اجرای حکم موجب شده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر، شرایط لازم برای شناسایی تلفن به عنوان مستثنیات دین و شرایط توقیف آن است که با استفاده از روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی و تحلیلی، به این پاسخ می‌رسد که اطلاق «تلفن مورد نیاز مدیون»، متعلقات آن را نیز در بر می‌گیرد و معیار اولیه جهت شناسایی نیاز و شأن محکوم، نوعی است، اما در موارد خاص می‌توان به معیار شخصی نیز توجه کرد. همچنین چنانچه تلفن، مورد نیاز محکوم و در شأن او بوده و یا ابزار کسب و کار و اثاثیه مورد نیاز برای زندگی وی باشد، تحت حمایت مستثنیات دین است. در موارد لوکس و غیرمتعارف بودن تلفن و متعلقات آن، تعدد خطوط تلفن محکوم، قرض بودن یا تعهد داشتن به استرداد تلفن و یا معرفی تلفن توسط محکوم، امکان توقیف فراهم خواهد بود.

واژگان کلیدی: مستثنیات دین، تلفن مورد نیاز، دائن، مدیون، توقیف، مزایده.

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
ehsannemati@umz.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(نویسنده مسوول)

s.h.hoseinimoghadam@umz.ac.ir

درآمد

هنگامی که شخص طلبکار موفق به وصول مطالبات خود از شخص بدهکار نشود، ناچار به معرفی اموال آن شخص به محاکم قضایی می‌شود تا از طریق فروش آن اموال، به طلب خود دست پیدا کند و اصل بر امکان وصول محکوم به از اموال محکوم علیه است، لذا مستثنی شدن مال از این قاعده، خلاف اصل می‌باشد که نیاز به تصریح دارد (حیاتی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). در این میان، اموالی وجود دارد که مقنن آن‌ها را تحت حمایت خود قرار داده و به عنوان «مستثنیات دین»^۱ شناسایی نموده است که مورد نیاز شخص مدیون و خانواده اوست و لذا توقیف و فروش آن‌ها ممنوع می‌باشد.

مستثنیات دین ریشه در تاریخ تمام ادیان و نظام‌های حقوقی دارد و در قوانین و مقررات جدید، مقرره‌هایی تحت همین عنوان وضع گردیده است که اموال ضروری و مورد نیاز مدیون را از توقیف جهت فروش در امان نگه می‌دارد (شاه‌حسینی انگاسی، ۱۴۰۱: ۲۴). به عبارتی، در اکثر نظام‌های حقوقی، چنین نهادی مورد شناسایی قرار گرفته است که صرفاً در مصادیق تعیین شده، مقداری تفاوت وجود دارد.

در تعریف مستثنیات دین بیان داشته‌اند: «اموالی که در برابر قانون در هنگام اجرای حکم و قرار یا سند رسمی مشمول مقررات اجرای حکم نبوده و توقیف نمی‌شوند و به ضرر مالک مدیون به فروش نمی‌رسند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۶۴۷). برخی دیگر نیز بیان داشته‌اند: «برخی از اموال مدیون که برای ادامه حیات وی ضروری است، باید از دسترس محکوم‌له به دور باشد که این تأسیس، مستثنیات دین نام دارد» (مافی و حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

فقها تعریفی از مستثنیات دین ارائه نداده و صرفاً به بیان مصادیقی از آن بسنده نموده‌اند. به عنوان مثال، خانه و مانند آن را از مستثنیات دین دانسته‌اند که مدیون برای تأدیه دین مجبور به فروش آن نمی‌شود و فروختن بر او واجب نیست (موسوی خمینی، ۱۴۱۳: ۶۱۸-۶۱۷). فقهای دیگری به قابل فروش نبودن منزل مدیون در مقام

۱. دین به معنای قرض یا وام و جمع آن دیون می‌باشد (معین، ۱۳۷۶: ۱۵۹) و به معنای مقروض شدن و وام گرفتن نیز به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۴: ۱۰۴۵).

مطالبه دیون اشاره داشته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۹۷) که به مرور بر دایره مصادیق مستثنیات دین افزوده شده است تا این که برخی از فقهای امامیه بیان داشته‌اند هر چیزی که عرفاً نیازهای ضروری انسان را برطرف نماید، در حکم مستثنیات دین است و ثمن لازم جهت تهیه دارو، مداوا و حتی هزینه‌های لازم جهت پذیرایی از میهمان را شامل می‌شود (روشن، ۱۳۸۳: ۳۰).

در مستثنیات دین مصادیقی شناسایی شده است که بیشتر به نیازهای اساسی و بنیادین یک زندگی معمولی (حداقل نیازها) توجه دارد؛ نیازهایی که حامی حیات و حیثیت، شرافت و کرامت انسانی است و اقتضاء آن دارد که ضروریات و مایحتاج شخص مدیون و خانواده‌اش در پناه باشند و توقیف نشود. با توجه به ماده ۲۶ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی^۱ قواعد مستثنیات دین صرفاً در خصوص اشخاص حقیقی جاری است؛ به عبارت دیگر، اگر یک شخص حقوقی محکوم به پرداخت مالی به شخص دیگری شود، مقررات مستثنیات دین جاری نمی‌گردد. در ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مواردی تحت عنوان مستثنیات دین ذکر شده است که مدتی بعد، مجدد مصادیقی در قانون نحوه اجرای محکومیت مالی مصوب ۱۳۹۴ تحت همین عنوان درج شد که به نظر، ماده ۵۲۴ را نسخ کرده است. با این توصیف، در حال حاضر در ارتباط با مستثنیات دین، قانون نحوه اجرای محکومیت مالی به عنوان قانون مؤخر حاکم است. در خصوص تشخیص مصادیق مستثنیات دین، در ماده ۲۶ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹ بیان شده است: «تشخیص مصادیق مستثنیات دین مذکور در ماده ۲۴ قانون و کم و کیف آن با رعایت عرف و اوضاع و احوال فعلی شخص، با دادگاه مجری حکم است. دادگاه می‌تواند در صورت نیاز موضوع را به کارشناس ارجاع نماید».

با وجود اهمیت عملی موضوع، در آثار حقوق‌دانان چندان به این مهم توجه نشده است و صرفاً در برخی آثار حقوقی (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۰۰؛ شمس، ۱۳۹۸: ۳۷۹؛

۱. ماده ۲۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «احکام مندرج در این قانون جز احکام راجع به حبس محکوم‌علیه، اعسار و مستثنیات دین حسب مورد در مواردی که محکوم‌علیه شخص حقوقی باشد نیز مجری است و نسبت به مدیران و مسئولان متخلف اشخاص حقوقی مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود».

شاه‌حسینی انگاسی، ۱۴۰۱: ۸۷؛ موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۲) به صورت اجمالی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند؛ لذا در پژوهش حاضر سعی شده است ضمن توجه به منابع مذکور و بهره‌گیری از آراء قضایی و نظریه‌های مشورتی، این موضوع به صورت همه‌جانبه بررسی شود.

۱. مبانی شناسایی تلفن مورد نیاز به عنوان مستثنیات دین

در قوانین موضوعه کشور، علاوه بر ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به درج مصادیقی از مستثنیات دین توجه شده است. ماده ۲۴ مستثنیات دین را صرفاً شامل منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد، اثاثیه مورد نیاز زندگی برای رفع حوائج ضروری محکوم و افراد تحت تکفل وی، آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود، کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آن‌ها و وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آن‌ها و افراد تحت تکفلشان لازم است و مبلغی که ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این‌که پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج شود و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد می‌داند و در بند «و» این ماده، بر «تلفن مورد نیاز» محکوم تاکید دارد. مفهوم تلفن مورد نیاز و قلمرو آن برای دادگاه‌ها، اصحاب دعوی و وکلای آنان روشن نیست؛ به ویژه در جایی که شخص دارای چند تلفن و سیم‌کارت بوده یا افزون بر تلفن همراه، دارای تلفن ثابت نیز باشد، میزان ابهام بیشتر خواهد شد.

اساساً تلفن خانگی و خط آن، تلفن همراه و سیم‌کارت آن، لازم و ملزوم یکدیگر هستند و به نظر می‌رسد قصد مقنن از به کارگیری عبارت «تلفن مورد نیاز مدیون» این بوده که شخص مدیون از این طریق به امور و مشاغل روزمره خود بپردازد تا زندگی او با اخلال مواجه نشود. حال اگر خط تلفن یا سیم‌کارت از شمول مستثنیات دین خارج شود و طلبکار بتواند آن‌ها را توقیف کند، دیگر تلفن ثابت خانگی و تلفن همراه بدون خط و سیم‌کارت، قسمت اعظمی از کارایی خود را از دست می‌دهد و این امر با غایت مقنن از وضع مستثنیات دین در تعارض می‌باشد

و زندگی شخص مدیون را با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازد؛ لذا به نظر می‌رسد لازم است که سیم‌کارت و خط تلفن نیز تحت عنوان «تلفن مورد نیاز مدیون» مشمول حمایت مستثنیات دین قرار گیرد تا مصالح و منافع شخص مدیون به شکل مناسبی تأمین شود.

در حالت کلی، در خصوص یک شخص بدهکار نمی‌توان گفت که فلان اموال او همواره جزء مستثنیات دین است؛ چون با احتساب شأن، شخصیت و جایگاه اجتماعی و شرایط زندگی محکوم، این امکان وجود دارد که برخی از اموال وی، تحت شمول مستثنیات دین قرار گیرد و برخی دیگر خارج از آن باشد. معیار تشخیص مستثنیات دین، عرف است و برای تشخیص ملاک عرف، باید ضوابط نوعی مورد نظر قرار گیرد؛ مگر در مواردی خاص که ضابطه شخصی ملاک قرار می‌گیرد (شاه‌حسینی انگاسی، ۱۴۰۱: ۱۷-۱۶). به عنوان مثال، در مورد تلفن همراه که یکی از ابزارهای کاربردی و مورد نیاز و کلا است، این سؤال مطرح می‌شود که داشتن چه مدل تلفنی در شأن یک وکیل است؛ تلفن ساده یا لوکس؟ سیم‌کارت اعتباری یا دائمی؟ شماره رند یا معمولی؟ یک سیم‌کارت یا چند سیم‌کارت؟ با این تفاسیر، می‌توان بیان داشت که ملاک اصلی و اولیه جهت تشخیص مورد نیاز بودن تلفن و خط، ملاک نوعی است.

۲. شرایط قانونی شمول حکم مستثنیات دین بر تلفن

جهت این که مصداق تلفن در چارچوب مستثنیات دین قرار گیرد، نیازمند وجود شرایطی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. ضرورت در اختیار داشتن تلفن برای محکوم

امروزه داشتن تلفن و لوازم آن به یک حق اجتماعی و شهروندی تبدیل شده است؛^۱ چرا که نمی‌توان کارکردهای گسترده آن را نادیده گرفت. تلفن پاسخ‌گوی مناسبی به مواردی همچون ایجاد حس امنیت (در سایه در دسترس بودن)، حس تعلق خاطر داشتن، برقراری ارتباط، نیاز به عزت نفس و خوداظهاری است (جوادی

۱. به عقیده برخی حقوق‌دانان، برخلاف سایر مصادیق مستثنیات دین که ممکن است مبنای آن‌ها، حق بشر و حق حیات باشد، مبنای مصداق تلفن مورد نیاز چنین نبوده و علت این که در قالب مستثنیات دین قرار گرفته، بیشتر به دلیل بی‌ارزشی مادی شماره‌های کارکرده و ارزشمندی معنوی آن از جهت «شناخته شده بودن از سوی مردم» است (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

یگانه و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۰). اهمیت در اختیار داشتن تلفن، زمانی برجسته‌تر می‌شود که روش‌های ارتباطی و نهادهایی که امروزه تلفن جایگزین آن‌ها شده است، غالباً منسوخ شده و دیگر در جامعه وجود نداشته و در اختیار محکوم نیست. به این خاطر، توقیف تلفن، محکوم را در حالت مرگ مدنی قرار می‌دهد و موجبات فشار مضاعف بر وی را فراهم می‌سازد. استفاده از تلفن، جهت دسترسی به خدمات عمومی و دولتی مانند خدمات بانکی و پرداخت قبوض، بر اهمیت دسترسی به تلفن افزوده و جلوه‌گر این واقعیت است که زندگی بشری تحت تأثیر خدمات الکترونیکی و فضای مجازی است؛ در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و اجتماعی جهت بهره‌مندی از خدمات گسترده الکترونیکی در سامانه‌ها یا نرم‌افزارها، این موضوع نهفته است که بهره‌مندی از چنین خدماتی، مستلزم در اختیار داشتن یک تلفن با قابلیت‌های حداقلی همچون مجهز بودن به سیستم اندروید است. به عقیده برخی حقوق‌دانان، قطع این وسیله ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای متصل به آن برای چند روز و حتی چند ساعت، اختلال جدی در زندگی بسیاری از شهروندان ایجاد می‌نماید و از این حیث، تلفن یک وسیله ضروری و حتمی است و درج عبارت «مورد نیاز» در متن مقرر، حشو زاید می‌باشد (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

در زمینه مسائل قضایی نیز مقنن با تصویب آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵ در خصوص ابلاغ الکترونیکی از طریق سامانه ثنا، فرض اولیه را بر این دانسته که هر شهروندی دارای تلفن همراه و پست الکترونیکی است و به عبارتی، داشتن تلفن و پست الکترونیکی را بدیهی دانسته است. چنانچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ بیان داشته است: «در صورتی که مخاطب فاقد تلفن همراه و پست الکترونیکی باشد، مرکز موظف است پست الکترونیکی ملی قضایی برای مخاطب ایجاد کند تا اطلاع‌رسانی ابلاغ از طریق آن انجام پذیرد». هم‌چنین به موجب ماده ۱۳ آیین‌نامه مذکور و ماده ۸ آیین‌نامه ارائه خدمات الکترونیک قضایی، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود. به عقیده برخی، تحقق این امر اقتضاء دارد شهروندان دارای تلفن همراه و اینترنت باشند و هر روز و به طور پیوسته حساب کاربری خود را مشاهده نمایند (وجدانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۷).

با این توصیف، در روزگاری که اکثریت مردم دارای تلفن همراه و بعضاً تلفن خانگی هستند و حتی در دورترین نقاط کشور، اشخاص فاقد توانایی خواندن و نوشتن، یک تلفن همراه یا خانگی در اختیار دارند، به نظر می‌رسد داشتن تلفن و لوازم آن برای هر شهروندی دور از تصور نباشد و به ثواب نزدیک‌تر است که مورد نیاز بودن یک خط تلفن با امکانات معمولی و سیم‌کارت را یک معیار نوعی بدانیم؛ مگر این‌که در مقام وصول طلب، خود شخص از داشتن آن صرف نظر یا اعلام بی‌نیازی کند یا دادگاه مورد نیاز نبودن تلفن را برای محکوم تشخیص دهد و یا این‌که محکوم‌له با ارائه مدارکی، مورد نیاز نبودن تلفن محکوم را به اثبات برساند؛ منتها در عمل این‌گونه نیست، چنان‌که در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۰۱۳ - ۱۳۹۵/۵/۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه بیان شده، ملاک این است که خط و گوشی تلفن، مورد نیاز محکوم باشد و تشخیص مورد نیاز بودن با دادگاه اجرا کننده حکم است و قیمت فی‌نفسه تعیین‌کننده نیست، بلکه نوع و نحوه کاربردی که تلفن برای رفع نیاز محکوم‌علیه دارد، ملاک تشخیص مورد نیاز بودن است (معاونت حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۹۷: ۶۴).

گاه نیز ممکن است محکوم مدعی شود که خط تلفن در حال توقیف، همان شماره تلفنی است که در سامانه ثنا ثبت شده و اطلاع‌رسانی‌های سامانه مذکور به این شماره صورت می‌گیرد و با این استدلال سعی در اثبات مورد نیاز بودن و به عبارتی اولویت داشتن خط تلفن مذکور نماید. به نظر می‌رسد چنین استدلالی صحیح نبوده و محکوم می‌تواند خط تلفن جدیدی را در سامانه ثنا به ثبت برساند تا اطلاع‌رسانی به خط جدید صورت گیرد. به عبارت دیگر، آنچه اولویت دارد، اثبات احتیاج و نیاز محکوم است که عرف نیز پذیرای آن باشد.

در نهایت با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی باید گفت مهم‌ترین شرطی که باعث می‌شود تلفن و ملحقات آن (اعم از خط و شارژر) در شمول مستثنیات دین قرار گیرد، این است که مورد نیاز محکوم باشد این امر در خصوص هر شخصی ممکن است متفاوت باشد و به تشخیص مقام قضایی است.

۲-۲. در شأن محکوم بودن تلفن

معیار در شأن بودن^۱ از جمله نوآوری های مقنن در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی می باشد که در قوانین گذشته سابقه ای نداشته است. به عنوان مثال، برای استاد دانشگاه، مهندس ساختمان، انبوه ساز، پزشک یا وکیل دادگستری، خانه ای با زیربنای سیصد متر با امکانات و تجهیزات متناسب، از نظر عرف در شأن و متناسب با جایگاه او است و برای یک کارمند شرکت خصوصی تازه تأسیس، فراتر از شأن محسوب می شود. شأن هر شخص با توجه به جایگاه اجتماعی و مقام او متفاوت از دیگری است و این تفاوت ممکن است از ثروت، تحصیلات، شغل و مانند آن ناشی شده باشد که توسط مقام صادر کننده حکم ارزیابی می گردد؛ لذا شرایط زندگی افراد و نوع ابزار و وسایلی که برای ادامه زندگی به کار می گیرند، با توجه به درجه کرامت و شرافت آن هاست (شاه حسینی انگاسی، ۱۴۰۱: ۳۶).

در خصوص تلفن نیز همین حکم جاری است؛ چنانچه محکوم دارای یک تلفن ساده باشد و امور خود را با همان تلفن پیش می برد، قواعد مستثنیات دین حاکم خواهد بود، اما ممکن است مدیون یک گوشی لمسی با امکانات بسیار بالا از یک برند لوکس همراه با یک خط رند چند صد میلیونی در اختیار داشته باشد؛ در این فرض، علاوه بر مورد نیاز بودن، باید بررسی کرد که داشتن چنین تلفن یا چنین خط رندی در شأن محکوم علیه است یا خیر. در چنین حالتی، اگر گوشی تلفن یا خط مربوط در شأن محکوم باشد و از قضا نیازهای وی را برطرف سازد، در صورتی که لوکس بودن تلفن یا رند بودن خط به تشخیص مقام قضایی، قابل مسامحه باشد، در قالب مستثنیات دین قابل حمایت خواهد بود؛ در غیر این صورت و در فرض این که اختلاف قیمت گوشی لوکس و خط مربوط نسبت به گوشی های دیگر موجود در

۱. تبصره ۱ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی: «چنانچه منزل مسکونی محکوم علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجرا کننده رأی نباشد به تقاضای محکوم له به وسیله مرجع اجرا کننده حکم با رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم علیه خواهد شد مگر این که استیفای محکوم به به طریق سهل تری مانند استیفا از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان پذیر باشد که در این صورت محکوم به از طرق مذکور استیفا خواهد شد.»

بازار که دارای همان کارکرد هستند، زیاد باشد، بدون شک می‌توان آن تلفن و خط را به جهت دارا بودن جنبه تجملاتی توقیف نمود و در صورت اقتضاء می‌توان با قیمت بسیار کمتری، تلفن همراه متناسب با شأن و نیاز وی خریداری کرد؛ چنان‌که در دادنامه شماره ۱۹۲۸۴۴۰۰۲۸۴۴۱۹۲/۱۴۰۳۳۸۳۹۰۰ صادره از شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران به این مهم اشاره شده است: «اگر بشود وسیله‌ای با قیمت کمتر تهیه کرد که آن نیاز را برطرف نمود و کرامت محکوم خدشه‌دار نشود، باید عملیات اجرایی ادامه یابد و آن‌چه در شأن و مورد نیاز است تهیه و مابقی به محکوم‌له پرداخت شود».

۳-۲. ابزار کسب و کار بودن تلفن محکوم

از جمله مواردی که در قالب مستثنیات دین تحت حمایت مقنن قرار گرفته است، وسایل و ابزار کار کسبه موضوع بند ه ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. اشتغال به برخی مشاغل مستلزم داشتن تلفن و خط مربوط است. به عبارتی، زندگی شغلی و حرفه‌ای شخص به آن تلفن و خط بستگی دارد؛ لذا چنین توقیفی با نابودی موقعیت شغلی شخص همراه است؛ همانند رستورانی که شماره تلفن آن بر سر زبان اهالی یک شهر قرار گرفته و یا یک مؤسسه اتومبیل کرایه‌ای که شماره آن بر ذهن اهالی یک روستا نقش بسته است؛ لذا توقیف آن خط به معنای از بین رفتن درآمد آن شخص یا مجموعه خواهد بود و به عبارتی، آن خط تمام اعتبار آن شخص است و توقیف آن باعث می‌شود شخص در وضعیت عسر و حرج قرار گیرد.

در خصوص قابلیت توقیف گوشی و خط تلفن رند و گران قیمت محکوم که ابزار کسب و کار وی است، برخی بیان داشته‌اند ممکن است محکوم خدمتی ارائه نماید که مراجعان و مخاطبان وی صرفاً از طریق همان خط تلفن، امکان تماس با وی را داشته باشند و از این‌رو، توقیف و فروش خط تلفن باعث سختی امرار معاش محکوم و خانواده‌اش شود؛ در این حالت باید خط تلفن را به عنوان ابزار کار شخص تلقی کرد که قابل بازداشت نیست (شمس، ۱۳۹۸: ۳۷۸). برخی دیگر از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند استفاده از شماره تلفن‌های رند در بازار آکنده از تجمل‌پرستی از سر نیاز و ضرورت شغلی نیست و شماره تماس رند، تأثیری در جذب مشتری نخواهد داشت؛ لذا منطقی نیست که اجازه داده شود محکوم برای اشباع خوی تجمل‌خواهی،

شماره تلفن چند میلیارد تومانی در اختیار داشته باشد (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۳).
جهت تعدیل این دو دیدگاه، می‌توان معیارهایی را ارائه داد؛ از جمله ایجاد افتراق در توقیف میان خطوطی که از ابتدا گران‌قیمت و خاص بوده (دارای ارزش ذاتی هستند) و خطوطی که ارزش ذاتی نداشته، اما به جهت شناخته شدن شماره نزد دیگران ارزش پیدا کرده‌اند؛^۱ مشروط بر این که توقیف، منجر به عسر و حرج محکوم و از بین رفتن کسب و کار وی نشود و شغل وی از جمله مشاغلی نباشد که شدت وابستگی بالایی با یک تلفن و خط خاص داشته باشد و تمام اعتبار آن شغل، در گرو موارد مذکور باشد.

همین امر در خصوص تلفن همراه نیز حاکم است و ممکن است تلفن همراه دارای قابلیت‌هایی باشد که تبدیل به وسیله کاری و ابزار اشتغال شخص شود. به عنوان مثال، یک کارشناس نشریه نیازمند تلفن همراهی با قابلیت ایجاد، پشتیبانی و ویرایش فایل‌هایی با فرمت‌های خاص است تا بتواند در هر زمان و مکان، مقاله‌های ارسالی از سوی نویسندگان را مشابهنه‌یابی نموده و مورد بررسی اولیه قرار دهد و پنل نشریه را مدیریت کند. این تلفن لازمه اشتغال و کسب درآمد آن شخص است و تلفن‌های معمولی طبیعتاً قابلیت‌های چنین تلفنی را نخواهد داشت و از این حیث قابل جایگزینی نخواهند بود.

۴-۲. اسباب مورد نیاز برای زندگی

گوشی تلفن خانگی از جمله اموالی است که تحت عنوان جهیزیه یا اثاثیه مورد نیاز زندگی از سوی زوجین تهیه می‌شود که در قالب بند ب ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی قابلیت شناسایی تحت عنوان مستثنیات دین را خواهد داشت؛ مشروط بر این که مدل و جنس تلفن متعارف باشد و در صورت خاص بودن، به گونه‌ای باشد که در مقام توقیف بتوان از آن چشم‌پوشی کرد که آن هم نیازمند تشخیص قضایی است.

به عقیده برخی، در صورتی که در منزل محکوم، چندین گوشی تلفن وجود داشته باشد، مازاد بر نیاز محکوم قابل توقیف است و چنانچه گوشی تلفن خانگی با

۱. برخی دیگر از نویسندگان بیان داشته‌اند که ارزش معنوی «شناخته شده بودن شماره نزد دیگران» بیشتر از ارزش ذاتی آن شماره است (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

مارک دارای ارزش بالایی باشد، می‌توان با کسر مقداری از ثمن حاصل از فروش، نیاز متعارف محکوم را برطرف کرد (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۵). با این توصیف، می‌توان بیان کرد که یک تلفن خانگی از نوع معمولی و متعارف به جهت این‌که از جمله اسباب مورد نیاز برای زندگی است، در زمره مستثنیات دین خواهد بود.

۳. موارد قابل توقیف بودن تلفن محکوم

در این بخش به بررسی و تبیین حالت‌هایی که تلفن محکوم قابل توقیف است می‌پردازیم.

۱-۳. لوکس و غیر متعارف بودن

در مواردی که تلفن و ملحقات آن صرفاً برای سرگرمی و استفاده شخصی و تجملاتی در اختیار محکوم باشد و ضرورتی جهت داشتن آن شناسایی نشود، تلفن و ملحقات آن از شمول مستثنیات دین خارج می‌باشد. گاهی اوقات تلفن و خط دارای شرایط و مختصات است که ارزش بسیار بالایی دارد، به عنوان مثال، گوشی دارای برند خاصی است که با قیمت یک اتومبیل برابری می‌کند و یا شماره خطی بدین لحاظ که آسان به خاطر سپرده می‌شود، چندین برابر یک خط معمولی قیمت دارد که بیش از شأن مدیون در وضعیت خاص مدیونیت است.

به عقیده برخی، در مورد گوشی‌های گران‌قیمت با مارک ارزشمند و گاه لوکس و تجملاتی، شرط مورد نیاز بودن وجود ندارد؛ چون این شرط ناظر بر وسیله‌ای است که نیازهای ضروری شخص را برآورده سازد؛ نه آن‌که توقعات غیر ضروری محکوم را تأمین نماید (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۴). بخشی از نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۰۱۳ به تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه که آورده است تلفن مورد نیاز محکوم صرف نظر از قیمت و ارزش آن، جزء مستثنیات دین به حساب می‌آید، قابل ایراد است؛ چراکه تأدیه دین محکوم‌له به مراتب واجب‌تر از در اختیار داشتن تلفن لوکس و خط رند است و بر فرض این‌که محکوم مدعی مورد نیاز بودن تلفن باشد، ضرورت دارد دادگاه حمایت را تا جایی که عمل آورد که قابل تسامح باشد و تصمیم ایشان منجر به تشویق معضل اجتماعی لوکس‌گرایی نشود. در مقابل، برخی حقوق‌دانان بیان داشته‌اند که خطوط تلفنی به جهت عرضه گسترده‌ای که در سال‌های اخیر داشته‌اند، جز در موارد شماره‌های رند، ارزش چندانی ندارند (محسنی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). به نظر

می‌رسد دامنه ارزشمندی خطوط تلفنی صرفاً محدود به شماره‌های رند نباشد، بلکه خطوطی که دارای پیش شماره‌های خاص است یا در گذشته در اختیار افراد مشهوری بوده‌اند و یا از سوی عموم مردم شناسایی شده است، در زمره خطوط ارزشمند قرار دارد و در چنین حالتی می‌توان آن را به مزایده گذاشت تا شخص دائن به طلب خود دست پیدا کرده و شخص مدیون نیز یک تلفن و خط متناسب با شأن و وضعیت خود تهیه نماید.

۲-۳. متعدد بودن تلفن‌های متعلق به محکوم

همگام با حمایت از محکوم جهت قرار نگرفتن در وضعیت عسر و حرج، باید نیم‌نگاهی به حقوق محکومه داشت که در پی تعلل و غفلت محکوم، در دست‌یابی به طلب‌هایش ناکام مانده است. لذا هنگامی که محکوم از تلفن و خطوط متعدد هر چند معمولی بهره‌مند است، ضرورت دارد با زیاده‌خواهی مقابله کرد و از فروش خطوط و تلفن‌های متعدد وی ابایی نداشت و وفق قاعده شئون عرفی رفتار نمود و خطوط و تلفن‌های مازاد نام‌برده را جهت وصول طلب به فروش گذاشت؛ زیرا در حالت معمول، یک تلفن و خط پاسخ‌گوی نیازهای شهروندان است؛ مگر در حالتی که شخص مشغله‌های متعدد یا منصب‌های متفاوت داشته باشد که ضرورت و اقتضای دسترسی به تلفن و خطوط متعدد را برای وی ایجاب نماید. مقنن از واژه «تلفن مورد نیاز مدیون» بهره جست که قابلیت توقیف تلفن‌های متعدد را به ذهن متبادر می‌سازد؛ مگر این‌که تعدد به جهت قرار داشتن در قالب ابزار کار یا اثاثیه منزل وی باشد که آن هم نیازمند تشخیص قضایی است.

۳-۳. موضوع قرض بودن یا متعهد بودن محکوم به استرداد تلفن

از مواردی که باعث می‌شود تلفن محکوم و متعلقات آن از شمول مستثنیات دین خارج و توقیف شود، این است که منشاء خریداری آن، قرض یا مال موضوع تعهد به استرداد باشد. در صورت اثبات این امر که محکوم وجه یا مال دریافتی از محکومه را به قصد فرار از پرداخت دین، به تلفن یا خط آن تبدیل نموده، باتوجه به ماده ۲۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^۱ امکان بهره‌مندی از مستثنیات دین

۱. ماده ۲۵ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی: «چنانچه منشاء دین، قرض یا در اختیار گرفتن اموالی از دیگران به موجب هر قرارداد دیگری باشد و محکوم‌علیه از بدو امر قصد عدم تادیه دین یا تبدیل آن به یکی از مستثنیات دین به منظور فرار از تادیه را داشته باشد، هر مالی که در عوض اموال مذکور

منتفی می‌شود. با این توصیف، به موجب این مقرره، سوء استفاده از مستثنیات دین و تقلب نسبت به قانون ممنوع شده است و محکوم نمی‌تواند جهت فرار از تأدیه دین، مبلغ قرض را به یکی از مصادیق مستثنیات دین تبدیل کند (شاه‌حسینی انگاسی، ۱۴۰۱: ۳۱). با توجه به نظریه مشورتی ۷/۹۶/۲۱۸۱ - ۱۳۹۶/۰۹/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه، حکم ماده منحصر به حالتی است که منشاء دین، قرض یا در اختیار گرفتن اموال دیگران از طریق سایر عقود باشد و محکوم از همان ابتدا، قصد تبدیل مال به یکی از مصادیق مستثنیات دین به قصد فرار از دین را داشته است و در حالتی که شرایط مذکور موجود نباشد، امکان توقیف مستثنیات دین وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، با توجه به تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^۱ چنانچه تلفنی که در اختیار محکوم است به موجب یک معامله به وجه نقد یا مال دیگری تبدیل شود که در زمره مستثنیات دین نیست، مال جدید توقیف خواهد شد؛ مگر این که محکوم اثبات کند که آن مال یا وجه دریافتی را جهت تهیه تلفن دیگری هزینه کرده است (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۱۵).

۴-۳. معرفی تلفن از سوی محکوم

بنای نظام مستثنیات دین، حمایت از محکوم و حفظ مایحتاج لازم برای ادامه حیات او و خانواده‌اش است، اما گاه محکوم اقدام به معرفی مالی که مصداق مستثنیات دین است می‌نماید و به توقیف آن رضایت می‌دهد. ماده ۲۷ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بیان داشته است: «محکوم‌علیه می‌تواند با رضایت خود، مالی را که جزء مستثنیات دین است، جهت استیفاء محکوم‌به معرفی نماید». برخی حقوق‌دانان با تکیه بر نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۱۱۱ تاریخ ۱۳۸۱/۲/۷ چنین بیان داشتند که اگر محکوم و خانواده وی در صحنه توقیف حاضر باشند و تحت عنوان مستثنیات دین به تصمیم اجرای احکام در جهت توقیف مال اعتراض نکنند، توقیف با رضایت آن‌ها تلقی می‌شود و مانعی در جهت

خریداری کرده یا به موجب سایر عقود به ملکیت خود درآورد به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء و مابقی به وی مسترد خواهد شد».

۱. - تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند این که مسکن به دلیل قرار گرفتن در طرح‌های عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم‌به از آن امکان‌پذیر است، مگر این که محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد».

توقیف و فروش اموال فوق که جزء مستثنیات دین بوده‌اند، وجود نخواهد داشت (شاه‌حسینی انگاسی، ۱۴۰۱: ۸۷) هم‌چنین به عقیده برخی، مستثنیات دین از حقوق محکوم است و اگر در مورد توقیف این دسته از اموال اعتراضی نداشته باشد، مانعی برای توقیف و فروش آن‌ها نیست (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۵۶۶). در نهایت می‌توان بیان داشت که چنانچه محکوم اموال مشمول مستثنیات دین را با اراده خود جهت توقیف به محکمه معرفی کند، قابلیت بازداشت را خواهد داشت و شخص آگاهانه خود را از حمایت نظام مستثنیات دین محروم ساخته و با اتکاء به قواعد تسلیط و اقدام، شخص حق تصمیم‌گیری نسبت به اموال خود را خواهد داشت و عواقب این تصمیم نیز به خود شخص برخواهد گشت.

برآمد

۱- تلفن مورد نیاز مدیون یکی از مصادیق مندرج در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است که مقنن با شناسایی آن در قالب مستثنیات دین، محکوم را مورد حمایت قرار داده است؛ چرا که حق کرامت و حیثیت انسانی، اقتضای برخورداری از حداقل امکانات زندگی را دارد.

۲- عبارت «تلفن مورد نیاز»، علاوه بر تلفن خانگی و همراه، متعلقات آن اعم از خط تلفن ثابت و سیم‌کارت را در برمی‌گیرد؛ لیکن حمایت از این مال، مستلزم وجود شرایطی است؛ از قبیل نیاز، ضرورت و داشتن شأن متناسب با آن و یا این که تلفن ابزار کسب و کار یا مال مورد نیاز برای زندگی محکوم و خانواده وی باشد.

۳- در خصوص مصداق ابزار کسب و کار بودن، برخی قائل به عدم قابلیت توقیف تلفن حتی اگر لوکس باشد و همچنین خط مربوط حتی اگر بسیار رند و گران‌قیمت باشد می‌باشند و برخی دیگر، با این ادله که گوشی لوکس و خط رند، ضرورت شغلی نیست و تأثیری در جذب مشتری ندارد، قائل بر قابل توقیف بودن آن هستند. می‌توان با ایجاد افتراق در توقیف میان خطوطی که از ابتدا گران‌قیمت و دارای ارزش ذاتی هستند و خطوطی که ارزش ذاتی نداشته، اما به جهت شناخته شدن شماره نزد دیگران، ارزش پیدا کرده‌اند، ضمن حمایت از محکوم، گامی جهت ایجاد انصاف و حمایت حداقلی جهت وجوب تأدیه دین محکوم‌له نیز برداشت؛ مشروط بر این که، توقیف منجر به عسر و حرج محکوم و از بین رفتن کسب و کار وی نشود و شغل وی از جمله مشاغلی نباشد که شدت وابستگی بالایی با یک تلفن و یا خط خاص داشته باشد.

۴- به‌رغم این که تلفن در زمره مستثنیات دین قرار گرفته است، در مواردی می‌توان اقدام به توقیف تلفن محکوم نمود؛ از جمله موردی که تلفن یا خط محکوم، لوکس و غیر متعارف بوده یا تلفن و خطوط متعددی در اختیار داشته باشد که بنابر تشخیص مقام قضایی قابل تسامح نباشد و همچنین در مواردی که تلفن موضوع قرض بوده یا محکوم متعهد به استرداد آن باشد. همچنین است فرضی که محکوم اقدام به معرفی تلفن جهت توقیف نماید و به فروش آن رضایت دهد.

۵- از آن‌جا که در عصر تکنولوژی و دیجیتال امروزی، داشتن تلفن برای

اکثریت مردم یک نیاز تلقی می‌شود، عبارت «مورد نیاز» در بند «و» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در توصیف تلفن، زائد به نظر می‌رسد و تحت شمول قرار گرفتن تلفن و خط در شأن محکوم اعم از ثابت و همراه را در قالب مستثنیات دین افاده نمی‌کند؛ از این رو پیشنهاد می‌شود این بند از ماده ۲۴ به عبارت «تلفن و خط در شأن محکوم علیه، اعم از همراه و ثابت» اصلاح شود و دو متن به عنوان تبصره‌های ۳ و ۴ به ماده الحاق گردد:

تبصره ۳: «تلفن‌ها و خطوط متعدد محکوم که بیش از نیاز متعارف باشند، از شمول بند «و» این ماده خارج است؛ مگر این‌که محکوم نیاز خود را به در اختیار داشتن موارد مذکور به اثبات برساند».

تبصره ۴: «تلفن و خطی که ابزار کسب و کار محکوم است، چنانچه جنبه تجمل داشته باشد، قابل توقیف است؛ مگر این‌که به تشخیص دادگاه، شغل وی از جمله مشاغلی باشد که شدت وابستگی بالایی به نوع خاصی از تلفن یا خط داشته باشد و اختلاف قیمت چندانی میان آن‌ها با موارد مشابه آن که تقریباً دارای همان کارکرد باشند، وجود نداشته باشد و هم‌چنین است در موردی که توقیف آن‌ها منجر به عسر و حرج محکوم یا از بین رفتن کسب و کار وی شود».

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آذربایجانسی، علیرضا و فروزان بروجنی، فرناز (۱۳۹۷)، «نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، مجله حقوق دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۳.
- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- * جوادی یگانه، محمدرضا و کوثری، مسعود و خیرخواه، طاهره (۱۳۹۰)، «تلفن همراه و کارکردهای آن برای کاربران ایرانی با تأکید بر تفاوت‌های جنسیتی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دوره نخست، شماره ۲.
- * حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۰)، *اجرای احکام مدنی درنظم کنونی*، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * خدابخشسی، عبدالله (۱۳۹۳)، *حقوق حاکم بر اجرای احکام مدنی*، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، *لغت‌نامه دهخدا*، جلد هفتم، تهران: دانشگاه تهران.
- * روشن، محمد (۱۳۸۳)، «بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین»، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره ۳.
- * شاه حسینی انگاسی، رضا (۱۴۰۱)، *مستثنیات دین در حقوق ایران*، نگرشی کاربردی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۸)، *اجرای احکام مدنی*، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: دراک.
- * مافی، همایون و حسینی، سیدکمال (۱۳۹۰)، «مبانی فقهی مستثنیات دین»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴.
- * محسنی، حسن (۱۳۹۵)، «نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، پژوهش حقوق خصوصی، سال چهارم، شماره ۱۵.
- * معاونت حقوقی قوه قضائیه و اداره کل حقوقی (۱۳۹۷)، *قوانین اجرای احکام مدنی و نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی*، چاپ دوم، تهران: روزنامه رسمی.

- * معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی، چاپ نهم، تهران: نشر امیرکبیر.
- * موسوی، سیدعباس (۱۴۰۲)، مستثنیات دین با نگرشی کاربردی، نظری و تطبیقی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * وجدانی، اسماعیل و محمدی، سام و حسینی مقدم، سید حسن (۱۴۰۱)، «چالش‌های اجرای دادرسی الکترونیکی در حقوق ایران از منظر دادرسی عادلانه و حقوق اصحاب دعوا»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره پنجاه و دوم، شماره ۱.
- ب. عربی**
- * طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی فرسان، تهران: دارالکتب اسلامیه.
- * کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵ق)، الکافی، جلد پنجم، تهران: دارالکتب اسلامیه.
- * موسوی خمینی، روح اله (۱۴۱۳ق)، تحریرالوسیله، جلد دوم، قم: حوزه مدرسان حوزه علمیه قم.